

عهد آست

نصراﷲ پورجوادی



فرهنگ معاصر
تهران ۱۳۹۳

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲
 عنوان و نام پدیدآور: عهد الست / نصرالله پورجوادی.
 مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص: ۱۴ × ۲۱/۵ م.م.
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: تقامیر (سوره اعراف، آیه ۱۷۲)
 موضوع: توحید - جنبه‌های قرآنی.
 موضوع: توحید در ادبیات
 رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۳ ع ۹ پ ۱۰۲/۲۶ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۸۶۲۰۸

تاریخ اندیشه ۱

زیر نظر: دکتر نصرالله پورجوادی

عرفان و ادبیات عرفانی ۱

فرهنگ معاصر
شماره ۱۸، پان دهم گاه، تهران، کدپستی ۱۳۱۴۷۶۴۶۶۸
تلفن: ۶۶۹۵۲۶۳۲
فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸
E-mail: info@farhangmoaser.com
Website: www.farhangmoaser.com



عهد آلت

دکتر نصرالله پورجوادی

حروف نگاری، صفحه آرای و چاپ:

واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۲۰۰۰

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری و یا تکتیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً، ممنوع و قابل تعقیب قانونی است.

یادداشت ناشر

تاریخ اندیشه در فرهنگ معاصر

تاریخ به عنوان مجموعه‌ای از رویدادهایی است که زمان وقوع آنها در گذشته دور نزدیک بوده است، حوادثی که در زندگی کنونی ما و همچنین در زندگی آینده ما تأثیر می‌گذارد، یا حتی می‌توان گفت زندگی ما را شکل می‌دهد. اهمیت تاریخ را این است که آنچه هم‌اکنون در حال وقوع است خود نتیجه حوادث بود که کوچک و بزرگی است که همه در گذشته رخ داده است. بنابراین، برای شناخت وضعیت کنونی خود و سایر مردمی که در دهکده جهانی به سر می‌برند به تاریخ نیاز داریم. سعی می‌کنیم تا حوادث گذشته را، حوادثی که به یکدیگر مرتبط هستند و از برآیند آنها زندگی کنونی ما در این جهان شکل گرفته است، به صورت علمی بشناسیم یا آنچه را که قبلاً به اجمال می‌شناختیم به تفصیل بشناسیم.

تا چندی پیش حوادثی که تاریخ‌نویسان در کتابهای خود درج و ثبت می‌کردند حوادث ملموس و مشهود و اغلب سیاسی در جهان مادی و جسمانی بود، ولی از حدود دو قرن پیش این فکر ابتدا در میان متفکران غرب پیدا شد که نه فقط حوادث سیاسی و اجتماعی و به طور کلی رویدادهای جهان مادی است که تاریخ را می‌سازد، بلکه روح و جان آدمی و آنچه به روح انسان و فرهنگ جوامع بشری مربوط می‌شود نیز در زندگی ما نقش داشته است، و لذا پدیده‌های ذهنی و روحی و به طور کلی آنچه مصالح بنای فکری اعتقادی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد می‌تواند در حوزه بررسیهای تاریخی قرار گیرد. دیری نباید که این فکر از اروپا و غرب به سایر نقاط جهان و به فرهنگ و تفکر ما نیز وارد شد و به همین دلیل محققان معاصر ما با دیدی تاریخی و انتقادی به سراغ اعتقادات و به طور کلی آراء و اندیشه‌های گذشته

خود رفتند. ولی باید اذعان کرد که ما هنوز نتوانسته‌ایم در زمینه تاریخ اندیشه خود آثار چشمگیری منتشر کنیم. همان‌طور که در حوزه تاریخ اجتماعی و سیاسی و حوادثی که در دوسه هزار سال گذشته خود نیز نتوانسته‌ایم آثار قابل ملاحظه‌ای تألیف و منتشر کنیم. ما هنوز تاریخ اندیشه فلسفی و کلامی و عرفانی و هنری خود را با روش‌های علمی به دقت بررسی نکرده‌ایم. نیت اندیشه‌های ما در حوزه‌های مختلف دینی، از قبیل تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و عرفان و ادبیات عرفانی و حقوق و فقه، هنوز مانند گذشته صورت می‌گیرد و بررسی‌های ما کاملاً جنبه تاریخی به خود نگرفته است. ما هنوز بررسی‌های مورد روشنی نداشته‌ایم از این که هریک از معانی و مفاهیم فرهنگی دینی و فلسفی ما در طول تاریخ چگونه دستخوش تحولات معنایی قرار گرفته‌اند. چون به درستی تصور آن را نداشته‌ایم تصدیق هم در عمل نکرده‌ایم. فرهنگ معاصر با شری است که در طول سه دهه از فعالیت انتشاراتی خود به تلاش را بیشتر، اگر نگویم منحصرأ، به چاپ و انتشار فرهنگهای لغت صرف کرده است. این موسسه انتشاراتی صرفاً به صورت واسطه‌ای میان مؤلف و ناشر عمل نکرده است. فرهنگ معاصر در حوزه‌هایی که تاکنون فعال بوده است برنامه‌های انتشاراتی خود را بر اساس نیازهایی که محققان و مترجمان تشخیص می‌داده‌اند به اجرا درآورد. فکر انتشار سلسله‌ای از کتابهایی که به تاریخ اندیشه ایران مربوط می‌شود به صورت پیشنهاد توسط محققانی که با این مؤسسه همکاری می‌کرده‌اند مطرح شد و فرهنگ معاصر نیز با حسن استقبال از این پیشنهاد علمی فرهنگی در صدد برآمد تا در کنار فعالیتهای انتشاراتی خود در زمینه لغات عمومی و ادبی و اصطلاحات علمی، به معانی آنها و سیر تحولات معنایی آنها نیز توجه کند. به همکاری مؤلفان و مترجمان و محققان کشور سلسله کتابهایی را که به تحقیق و پژوهش و نظریات علمی و دینی و فلسفی می‌پردازند منتشر کند. «تاریخ حدیث» که عنوان کلی این سلسله انتشارات خواهد بود خود به شاخه‌های دیگر شعب خواهد گردید. شاخه‌هایی که تاکنون در نظر گرفته شده است درباره عرفان و ادبیات عرفانی، فلسفه و کلام، و مبانی فکری یا فلسفی هنرهاست.

فهرست

۱۵	مقدمه
۲۵	۱: پرستش علی در عهد آلش
۲۶	حدیث عمرو
۲۸	در تفسیر سوره یوسف
۲۹	پرستش و پاسخ غرض
۳۰	سؤالات رشیدالدین فضل‌الله همدانی
۳۳	۲: قصه میثاق
۳۴	کی و کجا؟
۳۷	در دستان خدا
۴۱	روز سرنوشت
۴۷	امت واحد
۴۹	پیمان پیامبران و دانشمندان
۵۳	اصحاب یمن و اصحاب شمال، ذرّیات سید و ذرّیات سیاه
۵۸	حجرالاسود و پایان ماجرا
۶۱	قصه مردانه
۶۹	۳: امامت علی (ع) در میثاق (نظر شیعه درباره قصه میثاق)
۶۳	قصه‌های همگانی
۶۴	قصه میثاق نزد شیعه
۶۶	دست راستی‌ها و دست چپ‌ها نزد شیعه

- ۷۰ جایگاه حضرت محمد (ص) در میثاق
 ۷۳ اقرار به امامت علی (ع) و سایر ائمه
 ۷۷ عقلگرایی شیعیان

۴: تصوّف و عرفان ۸۱

- ۸۱ سه رهیافت تفسیری
 ۸۲ ۱. اقسام ذریّات
 ۸۲ از نظر سهل تستری
 ۸۵ از نظر ابوسعید خراسانی
 ۹۲ از نظر آفرینش اقسام ارواح
 ۹۵ ۲. دوگانه ذریّات در حلاج
 ۹۶ حکم رستم و فطرت آدمی زاد
 ۹۷ ویار و بل لسان
 ۹۹ اقسام سه ذریّات از نظر قشیری
 ۱۰۰ مراتب ارواح شیعیان
 ۱۰۱ احمد غزالی، عالم دل و فصل
 ۱۰۷ رشیدالدین میبدی
 ۱۰۹ صوفیان دیگر
 ۱۱۰ ۲. عالم ذریّات
 ۱۱۱ رساله جنید
 ۱۱۴ میثاق دوستان خدا
 ۱۱۴ روان شناسی اولیاء الله
 ۱۱۷ دو نوع وجود
 ۱۲۰ ۳. توحید و اقرار
 ۱۲۰ ادراک ذریّات
 ۱۲۱ به قدرت پروردگار
 ۱۲۱ به تلقین پروردگار
 ۱۲۱ تفسیرهای بلی
 ۱۲۴ خاطره میثاق و تکرار ماجرا

۵: اصل سماع ۱۳۹

- ۱۳۹ تقدّس سماع

۱۴۰	نظر افلاطونی یحیی رازی و مشایخ بغداد
۱۴۶	خطاب تکوین
۱۴۹	در آثار متأخرین
۱۵۱	مجلس اصلی سماع

۶: محبت ازلی

۱۵۳	تفسیر امام صادق (ع)
۱۵۴	در کتاب دیلمی
۱۵۶	محبت بیات سفید
۱۵۷	در باب اهل بیت
۱۶۰	و در باب دیدار
۱۶۱	يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّهُمْ دَائِلًا أَلَيْسَتْ

۷: دیدار خدا

۱۶۵	از شنیدن به دیدن
۱۶۸	دیدار خدا توسط عاشقان در روز چهارشنبه
۱۷۰	عين القضاة همدانی و دیدار همگان
۱۷۰	اندوه و شوق
۱۷۲	سه دیدار: ازلی، دنیوی، اخروی
۱۷۳	حجاب‌های دنیوی
۱۷۴	کشف حجاب، شراب بی‌درد
۱۷۵	روز عید

۸: زبان حال و فطرت

۱۷۷	غزالی و انکار وجود عالم دَرّ
۱۷۹	سخن گفتن خدا به زبان حال
۱۸۰	انکار وجود عالم دَرّ
۱۸۱	عدم از نظر فلاسفه
۱۸۴	ویژگی انسان یا فطرت او
۱۸۵	معنای لغوی فطرت
۱۸۶	فطرت از نظر تستری و غزالی

۱۹۰	رشیدالدین فضل‌الله
۱۹۴	اقرار یعنی بودن

۹: معرفت ازلی و علم لدنی (در فلسفه و عرفان) ۱۹۷

۱۹۸	در روان‌شناسی اخوان‌الصفاء
۲۰۰	شناخت عالم کبیر در روز الست
۲۰۲	معرفت روح

۱۰: وازن‌ن عربی ۲۰۵

۲۰۵	فرغش و عالم مثال
۲۰۷	در قیاسی میناق دوگانه
۲۰۸	سیناق

۱۱: در اشعار ۲۱۱

۲۱۱	شعر پیش‌از عطار
۲۱۳	دو حیات
۲۱۶	پاسخ به فرشتگان در قبر
۲۱۶	بلا نشان دوستی است
۲۱۹	شوق زمین و آسمان
۲۲۰	در خرابات عشق
۲۲۳	الست عشق و بلی نفس

۱۲: نجم‌الدین رازی ۲۲۷

۲۲۷	در عالم امر
۲۲۷	وجود و عدم در عالم امر
۲۲۷	دل
۳۳۲	گروههای سه‌گانه و صفوف چهارگانه
۲۳۷	قوای ادراک ذرات
۲۳۸	میناق سابقون
۲۴۱	یُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ
۲۴۲	عشق ازلی و ابدی

۱۳: جلال‌الدین رومی و سلطان‌ولد ۲۴۵

۲۴۵	دو نوع وجود
۲۴۶	سه دسته بلی‌گو
۲۴۷	یادآوری چیست
۲۴۸	حقیقت کلام الهی
۲۵۱	مست شدن با بلی گفتن
۲۵۳	پس از مولانا
۲۵۵	دلبر روز الست
۲۵۸	نور الست
۲۵۹	باد هفت
۲۶۰	شب لایق
۲۶۱	سلطان‌ولد

۱۴: شبستری و شمس ۲۶۷

۲۶۷	گلشن راز شبستری و شمس
-----	-----------------------

۱۵: فخرالدین عراقی کلمه «کُن» به جای «الست» ۲۷۳

۲۷۳	کُن به جای آلست در لمعات
۲۷۷	باده الست و نیم‌مستی
۲۷۸	در جام جهان‌نمای اول
۲۸۱	چشم مست ساقی
۲۸۲	کُن به جای آلست در دیوان

۱۶: تزاری قهستانی ۲۹۰

۲۹۰	الست عشق و کُن وجود
۲۹۴	عهد عشق، مستی، دیوانگی
۲۹۶	بالا تر از دنیا و آخرت
۳۰۰	فطرت
۳۰۲	مستی لایزالی
۳۰۳	بی‌اختیاری عاشق
۳۰۴	تکرار شاعرانه عهد الست

۳۱۱ ۱۷: مستی ابدی

۳۱۲ عزالدین عطایی

۳۱۶ همام تبریزی

۳۱۷ سعدی

۳۱۹ خواجوی کرمانی

۳۲۴ شاه نعمت‌الله ولی

۳۲۷ ۱۸: حافظ

۳۲۷ کت و نعل

۳۲۹ پیمان‌نویسی از روز الست

۳۳۰ رضا

۳۳۲ شهیدین امام روح

۳۳۳ دایرة هفت

۳۳۵ تکرار اسطوره

۳۳۷ لب شیرین دهقان و شراب

پیوست

۳۴۲ یادداشت

۳۴۳ درباره عهد الست

۳۴۹ نمایه

۳۵۹ فهرست آیات و احادیث و اخبار

۳۶۲ کتابنامه

مقدمه

یافتن عناوین دقیق و گویا برای هر کتاب دغدغه خاطر نویسنده آن است. کتابهایی هستند که بدون زحمت می‌توان برای آنها عنوانی خوب و قابل قبول گویا پیدا کرد و کتابهایی هم هست که مؤلف با زحمت زیاد و حتی بعد از نوشتن کتاب به ایستادن و گاه با ناشر می‌تواند به عنوانی رضایت‌بخش برسد. گاهی هم عنوان کتاب حتی پیش از نوشتن آن معلوم شده و نویسنده از امل استفاده است موضوع کتاب خود را در دو سه کلمه مشخص کند. کتاب عهد الست جزو این دسته از کتابهاست، یعنی عنوان آن از ابتدا برای نویسنده مشخص بوده و او برای یافتن آن هیچ دغدغه‌ای در خاطر نداشته است. تنها مسأله‌ای که یکی دوبار برای مطرح شد این بود که «عهد» الست بگویم یا «عهد الست» یا «پیمان» الست. از آنجا که عهد الست در ادبیات و به خصوص در شعر پارسی بیشتر به کار رفته است من «عهد» را بر «میثاق» و «پیمان» ترجیح دادم.

موضوع کتاب پیمانی است که خداوند در هنگام خلقت با فرزندان آدم، یا در حقیقت با ذریه آنان، و به قول امروزها با اسپرم آنها، می‌بندد و از آنان اعتراف می‌گیرد به خداوندی خویش. این قضیه یکی از هیجان‌انگیزترین حوادث خلقت است که فقط در یکی از آیات قرآن (اعراف، ۱۷۲) به آن اشاره شده و توجه مفسران قرآن و متکلمان و به خصوص عارفان و صوفیان و سپس شعرای عارف مسلک و صوفی

ایرانی را به خود جلب کرده است. این که می گویم توجه ایرانیان را به خود جلب کرده نه به این معناست که غیرایرانیان به آن توجه نکرده اند. نه، داستان عهد الست موضوع یکی از آیات قرآن است و طبعاً مفسران و دین پژوهان، چه در قدیم و چه در عصر حاضر، باید به آن توجه می کردند، و کرده اند، ولی نمی دانم چرا صوفیان و شاعران صوفی مشرب ایرانی بیشتر به آن علاقه نشان داده و درباره آن سخن گفته اند. این ماجرا کاملاً اسلامی است و در منابع یهودی و مسیحی اصلاً از چنین میثاقی خبری به میان نیامده است و لذا مسلمانان برای تفسیر این ماجرا از اسرائیلیات نمی توانستند کمک بگیرند. احتمال دارد که چیزی شبیه به آن در سطرهای قدیم ایرانی بوده باشد، ولی تفاسیری که بر این آیه نوشته شده است معلوم نیست تحت تأثیر ایرانیان پیش از اسلام بوده باشد. اما عرفای مسلمان و به خصوص عرفای ایرانی بودند که ذهن متافیزیکی خود را برای تفسیر آن به کار گرفتند و این کار را هم در قرن سوم در بین النهرین شروع کردند. ماجرا تا دو قرن صرفاً جنبه تاریخی و این جهانی داشت به همت صوفیانی چند جنبه ماوراء تاریخی و آن جهانی به خود گرفت و تبدیل به زمینه‌ای شد برای تبیین بحث معرفت و ایمان به عنوان امری ما قبل تاریخی. صوفیانی که البته با مذاق نوافلاطونی عرفا و صوفیان سازگاری داشت.

متافیزیکی شدن ماجرای الست آغاز مسائل و مشکلات بود. تا وقتی مؤمنان ماجرا را به صورت حادثه‌ای در طول تاریخ دیدند حادثه‌ای که در گذشته‌ای نه چندان دور (البته برای ما نه چندان دور) به وقوع پیوسته هزار سال یا هفتاد هزار سال پیش در نقطه‌ای از روی زمین، مثلاً در هندوستان یا حجاز، یا حتی در وسط زمین و آسمان رخ داده و دریه‌ها مثل سیاهی از مورچه‌ها در مقابل خدا صف بسته و به پرسش او پاسخ مثبت داده بودند و سپس به پشت آدم برگشته بودند و یکی یکی به این دنیا آمده بودند، مشکلی در فهم ماجرا نبود. داستانی بود که قرآن بیان

کرده بود و هر مسلمانی هم باید آن را می پذیرفت. مسلمانانی که بهشت و دوزخ و حوادث اخروی و پس از مرگ را بدون تأویل می پذیرفتند و اصلاً ذهن آنان برای تصوّر معانی مابعد طبیعی و مجرد آمادگی نداشت ماجراهای پیش از تولد را هم می توانستند درست مانند ماجراهای پس از مرگ به همان صورت ساده و ظاهری بپذیرند. اما همین که ذریات مرچه گونه تبدیل به روحها یا جانهای آدمیان شدند و روحها هم کاملاً مجرد شدند و روز میثاق تبدیل به ازل شد، یعنی از زمان به لازمان رفت، و اصل حادثه هم اصلاً از مکان خارج شد و عالم میثاق عالمی روحی گردید، آن وقت پرسشها مطرح شد و کوشش برای پاسخ دادن به این پرسشها آغاز شد.

با همین پرسشهاست که من کتاب را آغاز کرده‌ام. در باب اول من چند نمونه از این پرسشها را با چند منبع گرد آورده‌ام، نمونه‌هایی که مسئله عهد الست را برای معاندان و دین پژوهان به خوبی نشان می‌دهد. به این پرسشها هم البته پاسخی گوناگون داده شده است که من سعی کرده‌ام آنها را در ابواب بعدی شرح دهم.

ممکن است که برای برخی از خوانندگان این پرسش پیش آید که چرا من کتاب را با تعدادی سؤال آغاز کرده‌ام؟ در این پرسشها در نخستین باب کتاب چندان متداول نیست، در این کتاب دوم است که در واقع مدخل اصلی کتاب است، چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ فلسفی و عرفانی این داستان عریان عهد بستن خدا با انسان آغاز می‌شود. ورود به این پرسشها و عریان این داستان تجرید آن از هر گونه تفسیر و تأویل است، این پرسشها را به تفسیر فلسفی و عرفانی و تصویر خیالی و شاعرانه‌ای که بعداً حصول خوش این ماجرای اسطوره‌ای پیدا شده است، یادآوری این داستان به همین صورت کم و بیش عامیانه‌اش می‌توانست ورودی منطقی برای کتاب باشد. اما من به جای این که خواننده را با کتاب آشنا کنم و او را از در وارد کنم، پشت در متوقف کرده‌ام و او را با پرسشهایی که به ذهنش

خطور نکرده، یا همه آنها به این صورت خطور نکرده است، مواجه ساخته‌ام.

در پاسخ به سؤال مقدر فوق می‌توانم بگویم که به نظر من این پرسشها مقدمه خوبی است برای آشنا نمودن خوانندگانی که درباره این میثاق اطلاعات چندانی نداشته‌اند و راجع به آن زیاد فکر نکرده‌اند. در واقع کاری که من در این کتاب کرده‌ام تا حدود زیادی شرح و تقد پاسخهایی است که به این نوع پرسشها داده شده است و آوردن آنها هم می‌تواند خفایا را در مطالب کتاب آشنا کند و به او بگوید که در ابواب دیگر باب انتظاراتی می‌تواند داشته باشد.

پس من خط نیست ولی حرف دل من هم نیست. علت این که من این کتاب را به یک کتابت سؤال آغاز کرده‌ام بر می‌گردد به تحریر اول کتاب که در واقع کتابت نبود بلکه مقدمه بلندی بود به یکی از رساله‌ها یا نامه‌های پارسی - عبدالسلام امام محمد غزالی، رساله یا نامه‌ای که مشابه آن در عربی نیست و غزالی در مطالب آن را در آثار عربی خود نیاورده است. این هم یکی از نکات ای در خور تأمل است: چرا این مطالب مهم فقط به زبان پارسی نوشته شده است؟

رساله یا نامه امام محمد غزالی در واقع پاسخهای اوست به پرسشهایی که یک یا چند تن از شاگردان او می‌پرسیدند. پرسشهایی که در باره عهد یا میثاق الست است. این نامه را من هم به چند اثر کوتاه دیگر در مجموعه‌ای خطی، متعلق به کتابخانه چستر بتلند، پیدا کردم. در آن مجموعه، که مطالب آن بیشتر به عربی بود، من مطالب نیز دیگری بودم و دیدن چند نامه پارسی از امام محمد غزالی برایم جالب بود، به خصوص این که یکی از آنها در باره موضوعی بود که فکر مرا از چند سال پیش به خود مشغول کرده بود.

آشنائی من با موضوع عهد الست به واسطه اشعار حافظ بود. من متوجه شده بودم که حافظ در چند غزل خود به این موضوع اشاره کرده

و من هم توضیحاتی دربارهٔ آن اینجا و آنجا به اختصار خوانده بودم. ولی همیشه می‌خواستم بیشتر بدانم. وقتی کتاب سوانح احمد غزالی، برادر کوچک امام محمد غزالی، را مطالعه و بعد تصحیح و به انگلیسی ترجمه می‌کردم دیدم موضوع عهد الست در آنجا هم مطرح شده و غزالی آن را به داغی که در ازل بر دل یا روح انسان نهاده‌اند تشبیه کرده است. به یاد دارم که یک بار برای این که ببینم آیا این اسطوره در ادیان دیگر هست یا نه، آن را با استاد پروفسور توشیهیکو ایزوتسو مطرح کردم. گفتم تا جایی که اطلاع دارم در مسیحیت هم این موضوع که جنبه افلاطونی هم دارد مطرح شده است. در ادیان شرقی چگونه است؟ ایزوتسو گفت: نه، چنین عهدی که مربوط به قبل از مسیح باشد در ادیان شرقی هم مطرح نشده است.

یافتن نسخه‌ای از رساله‌ی ماریسی امام محمد غزالی دربارهٔ عهد الست، با زمینه‌ای که از آن یاد کردم، به کشف نسبتاً مهمی بود. این نامه را من بعداً با نسخه دیگری مقابله و تصحیح و چاپ کردم و در پیوست کتاب حاضر هم آن را آورده‌ام. همان‌طور که مشاهده می‌شود، قضیه با طرح سوال آغاز شده است. سؤال دربارهٔ ملامت ذریات و توانائی آنها برای شنیدن خطاب و درک آن، و سپس پاسخ دادن به آن. سؤال دربارهٔ این که آیا عالمی در پشت فرزندان آدم هست که در ذریات وجود داشته باشند؟ و آیا عالمی خاص برای ذریات در بیرون نسبت به آدم هست؟ این نوع سؤالات فقط در ذهن کسی که به غزالی نامه نوشته است مطرح نشده است. این سؤالات در واقع در اذهان خیلی‌ها مطرح بوده است. چنان که در منابع مختلف آنها را نقل کرده‌اند. بنابراین میثاق الست موضوعی بوده است مسئله آفرین و پرسشهایی که از غزالی کرده‌اند فقط تعدادی از این قبیل سؤالات را نشان می‌دهد. به همین دلیل بود که من باب اول کتاب را به طرح این قبیل سؤالات اختصاص دادم.

رساله یا نامهٔ امام محمد غزالی حدوداً در اواخر قرن پنجم یا اوائل قرن ششم نوشته شده و ما هم باید آنها را در جایگاه تاریخی خود

در نظر بگیریم. به این معنی که این پرسشها در واقع نتیجه بحثهایی است که در تفسیر آیه عهد الست پیش آمده و نظریاتی که درباره آن ابراز شده بوده است. به عبارت دیگر، این نامه، با پرسشها و پاسخهایی که در آن آمده است نمی‌توانست به این صورت سه-چهار قرن پیش مطرح شده باشد. وقتی می‌پرسند آیا ذریات ادراک دارند یا عالم خاصی هست که ذریات در آن عهد ببندند؟ این پرسشها حاکی از این است که کسانی بوده‌اند که درباره ادراک ذریات و اساساً ماهیت آنها و عالم آنها بحث رسانده و در واقع هم این نوع بحثها در قرن سوم و چهارم در میان عرفا و حکما و متكلمان مطرح شده است. اگر مطرح نشده بود، این پرسشها در دسترس ما نمی‌گفت. این صورت کنونی، مطرح نمی‌شد.

همانطور که پرسشها مهر تاریخی بر پیشانی دارد، پاسخهای غزالی به آنها هم مقید به تاریخ است. حتی اصطلاحات و تعبیراتی که غزالی به کار می‌برد و از همه بالاترین آنی که برای نوشتن این نامه انتخاب می‌کند، یعنی پارسی، مهر تاریخی بر جای دارد. مثلاً، تعبیر زبان حال که غزالی در این نامه به کار برده به این صورت و با این معنی در قرن سوم به کار نمی‌رفته است. زبان پارسی هم برای طرح مسائل کلامی و نوشتن مباحث دینی تا یکی دو قرن پیش از این نمی‌گفته است.

کاری که من خواسته‌ام در این کتاب انجام بدهم، عهد یا میثاق الست موضوع یکی از آیات قرآن است و من خواسته‌ام آیه مزبور را تا آنجا که ذریات به پروردگار «بلی» می‌گویند تفسیر کنم. مسائل تفسیری با تفاسیر قدیم، که من آنها را قرون وسطائی می‌نامم، کاملاً متفاوت است. من درست است که آراء مختلف متكلمان و مفسران و عرفا و فلاسفه و معرا را بیان کرده‌ام، ولی روش من با روش مفسران سنتی، مانند فخرالدین رازی یا حتی مفسران معاصر مانند مرحوم سید محمد حسین طباطبائی، یکسان نیست. کاری که من خواسته‌ام انجام دهم بررسی تحولات تاریخی یکی از مفاهیم یا «ایده»های مهم اسلامی است. عهد الست

مانند بسیاری از مفاهیم دیگر دستخوش تحولاتی شده است، و معانی‌ای برای آن در نظر گرفته شده که در صدر اسلام وجود نداشته است. مثلاً این که ذریهٔ بنی‌آدم را روح یا جان در نظر گرفته باشند و زمان وقوع عهد را در ازل و محل آن را در لامکان انگاشته باشند همه زائیدهٔ افکار و اندیشه‌هایی است که در طول تاریخ شکل گرفته است.

رسی تحولات و تطورات تاریخی مفهوم‌های دینی خط بطلان بر سبهای قدیم تفسیر قرآن یا حدیث و کلام و عرفان نمی‌کشد. علم‌هایی چون تفسیر حدیث و کلام و عرفان همه به جای خود معتبر است ولی نکته این است که وجود کتابها و رسائل مختلفی که در طول سیزده-چهارده قرن گذشته نوشته شده است اقتضا می‌کند که ما این علوم را به روش علمی جدل و ادید تاریخی بررسی کنیم. به عبارت دیگر، همین که هریک از این علوم تاریخ‌پیدا کرده است و اندیشه‌ها دست‌خوش تحول و تطور گشته است، اقتضا می‌کند که ما آنها را به روشی متفاوت از روش قدما مطالعه و بررسی کنیم. بررسی تاریخی هریک از این مفاهیم دینی، چه در قرآن و چه در حدیث و چه در کلام و عرفان و فلسفه، مسلماً شناخت بهتری نسبت به علوم و اندیشه‌های مختلف به ما خواهد بخشید.

تاریخ تفسیر عهد الست به صورت اسطوره‌ای آغاز می‌شود، در شکل واقعهای که خداوند مستقیماً در آن دست دارد و دست خود ذریات را به صورت مورچه از پشت آدم بیرون می‌کشد و عهد می‌بندد و عهدنامه‌ای هم می‌نویسد و در دل حجرالاسود می‌نویسد. مهمترین تحولی که در تفسیر آیه الست پیش می‌آید عرفانی شدن این واقعه است. ابتدا صوفیه‌اند که ذریات را به موجودات روحانی و مجرد تفسیر می‌کنند. و وقتی ذریه به منزلهٔ روح یا جان در نظر گرفته شد آن وقت باید قابلیت درک و فهم هم برای آن در نظر گرفته شود. عالم ذریات هم که با خدا عهد می‌بندند باید عالم روحانی شود. زمان وقوع این عهد و پیمان هم باید خارج از عالم جسمانی باشد. وجود ذریات در این عالم

روحانی با وجود ایشان در عالم جسمانی هم البته فرق خواهد کرد. تفسیری که صوفیه و به طور کلی عرفا از میثاق الست و ماهیت ذریات می‌کردند به طور قطع تحول عظیمی بود که در برداشت مؤمنان از آیه الست پدید آمد. در واقع تمام تفاسیر عرفانی و خیال‌پردازیهای شاعرانه‌ای که به خصوص در شعر عرفانی و عاشقانه فارسی پیدا شده است از همین تفسیر عرفانی سرچشمه گرفته است. صوفیان متأخر، از قرن پنجم به بعد، بعد دیگری به این ماجرا و تفسیر آن افزودند و آن این بود که میثاق میان خدا و انسان را نه فقط به عنوان میثاق بندگی بلکه به عنوان میثاق عاشقانه هم در نظر گرفتند و همین بعد بود که زمینه را برای مدعیان باطنیه در خصوص عهد الست فراهم آورد. بنابراین مهمترین بحثی که باید در این باره گرفته شود مسئله عرفانی شدن عهد الست یا تفسیر عرفانی و عاشقانه آن است. «الست بریکم» است.

درباره تفسیر عرفانی عهد الست سخن بسیار است. در طول دوازده قرن که از تاریخ تصوف و عرفان می‌گذرد ما با متفکران بسیاری روبرو شده‌ایم و نظریات مختلف در تعداد زیادی از رساله‌ها و کتابها، هم به زبان تازی و هم به زبان پارسی، طرح شده است. عجیب است که موضوع عهد الست، همان‌طور که گفتیم راجع به عرفا و متفکران ایرانی را بیش از عربها به خود جلب کرده است و در زبان پارسی در این باره موجود است اگر بیش از عربی نباشد کمتر آن نیست. به همین دلیل من معتقدم که درباره موضوع عهد الست فقط کسانی می‌توانند به درستی تحقیق کنند که از منابع هر دو زبان بتوانند استفاده کنند. در مواردی حتی باید گفت منابع پارسی غنی‌تر از منابع تازی است. این موضوع به خصوص در مورد آثار منظوم بیشتر صدق می‌کند. آن‌قدر که شعرای ایرانی به این موضوع پرداخته‌اند شعرای عرب نپرداخته‌اند. عهد الست به خصوص در میان شعرای پارسی‌زبانی که کاملاً پیرو سنت تصوف عاشقانه زبان بوده‌اند رواج داشته است. آن‌قدر که نزاری

قهستانی و خواجوی کرمانی و حافظ در این باره سخن گفته‌اند شعرای عرب نگفته‌اند. ابن فارض فقط در یکی دو جا از این موضوع یاد کرده است. برای ابن عربی و پیروان او هم عهد الست نقشی را که برای صوفیان ایرانی داشته است نداشته است. فخرالدین عراقی هم که متعلق به مکتب ابن عربی است زیاد کاری با عهد الست نداشته است. با وجود این که وی بسیاری از مسائل و مباحثی را که احمد غزالی در سوانح مطرح کرده در لمعات آورده است، ذکری از عهد الست در این کتاب به میان نیاورده است. در میان شعرای پارسی گو هم بیش از هر کس نزاری قهستانی و حافظ اند که به عهد الست پرداخته‌اند و حتی در اشعار خود سعی کرده‌اند که این عهد را در عالم خیال شاعرانه خود تجدید کنند، موضوعی که در کتاب ما را با آن ختم کرده‌ام.

تحقیق درباره عهد الست با همان طور که گفتم نزدیک به چهل سال قبل آغاز کردم و در این مدت به آلات دیگری درباره این موضوع نوشته‌ام. مهمترین آنها مقدمه عهد الست که بر صحیح نامه یا فتوای ابو حامد غزالی نوشته‌ام که بار اول در مجله لمعات (دوره هفتم، شماره ۲، مرداد - آبان ۱۳۶۹) و بار دوم در کتاب دو مبدع (تهران ۱۳۸۱) درج شده است. کتاب حاضر نیز به رغم دامنه نسبتاً وسیع آن از این تحقیقات من در این زمینه نیست و من مطمئنم دیگران هم می‌توانند نکات بسیار به تحولات معنایی این مفهوم بیفزایند.

نصرت‌الله رجایی

۲۷ تیرماه ۱۳۹۰